

سفر به جزیره های ناشناخته با آیه و آمان!
قسمت اول

قسمت اول



در ادامه، قرار است شما با نوهی نوهی نوهی نوهی نوهی نوهی نوهی آشنا شوید. این بازمانده از نسل ناخدا، آقا مرتضی نام دارد و حالا با پسر، دختر و همسرش در جزیرهی کیش زندگی می‌کند. خب البته آقا مرتضی مهندس مکانیک است و در یک کارخانهی کشتی‌سازی کار می‌کند. اسم پسر و دختر داستان ما که از نسل ناخدا هستند، آیه و آرمان است.

آیه و آرمان یک روز، میان اثاثیه‌ی قدیمی انباری خانه، جعبه‌ای پیدا کردند که شبیه جعبه‌های گنجی بود که در فیلم‌ها دیده بودند. در این جعبه، یک ساعت جیبی بسیار قدیمی، یک نقشه‌ی دریایی، تصویرهایی از جزیره‌های عجیب و غریب، و تصویر کشتی جدّشان ناخدا و هُدهُد او وجود داشت. بچه‌ها با توضیحاتی که از پدرشان شنیدند، متوجّه شدند هم آن نقشه‌ی دریایی و هم آن ساعت جیبی متعلق به جدّ بزرگشان ناخدا بوده و خاصیت اسرارآمیزی هم دارد. آرمان و آیه فهمیدند وقتی ساعت مورد نظر، ساعت ۰۷:۰۷ صبح یا عصر را نشان بدهد، خاصیت شگفت‌انگیز نقشه برای کسانی که این ساعت را در دست دارند فعال می‌شود و بچه‌ها می‌توانند وارد کشتی جدّشان شوند که در نقشه دیده می‌شود!

مهرنی جزیره‌ها جمع و تفریق

اهالی این جزیره، عددها و شکل‌های گوناگونی هستند که شمار سال‌های زیادی تان می‌بینند. این عددها و شکل‌ها، و خوشی زندگی می‌کنند. ایشان از مسافرانی هم که می‌کنند؛ به شرطی که آن‌ها بتوانند مسئله‌های ریاضی موجود در جزیره را حل کنند. رئیس این جزیره عدد صفر است که آنجا صفرخان صدایش می‌زنند.



جزیره‌ی دوار همی

در جزیره‌ی کتاب اجتماعی، یک قبیله از انسان‌های اولیّه زندگی می‌کنند که هنوز با فناوری‌های علمی آشنا نشده‌اند. آن‌ها در ساختن ابزارهای سنگی و چوبی مهارت زیادی دارند و البته چون هنوز موفق به کشف دفتر نقاشی نشده‌اند، روی دیوار غارهایشان نقاشی می‌کشند! رئیس این جزیره «اولین اولیّه» نام دارد.



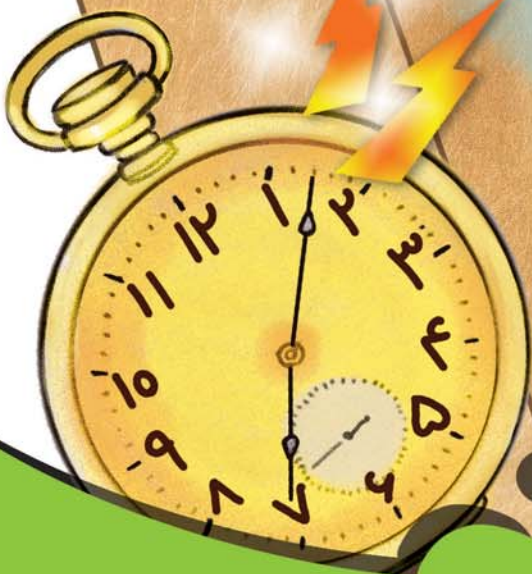
جزیره‌ی الفبا

در جزیره‌ی کتاب فارسی همه‌چیز از نوشت افزار به وجود آمده است. تنه‌های درختان از مدادرنگی تشکیل شده‌اند و نه‌رهایی از پاک‌کن‌های نرم و خوش‌بو در آن جاری هستند. ساکنان این جزیره کتاب‌های درسی و غیردرسی، جامدادی‌ها، کیف‌های مدرسه و غیره ... هستند. رئیس این جزیره کتاب لغت‌نامه است.



جزیره‌ی درختان

ناخدا می‌گوید در عمرش
به سرزمین‌ها و جزیره‌های زیادی
سفر کرده است، ولی هیچ‌جا به زیبایی
جزیره‌ی کتاب هدیه‌های آسمان نیست.
در این جزیره که پر از گل‌های خوش‌رنگ،
درختان سرسبز و آبشارهای زیباست،
پروانه‌هایی از جنس نورهای رنگارنگ
زندگی می‌کنند. رئیس این جزیره
خورشید تابان است.



جزیره‌ی دانایی

جزیره‌ی کتاب علوم در واقع یک مزرعه‌ی بسیار بزرگ است که خود حیوانات و گیاهان آن را اداره می‌کنند. در این جزیره همه چیز طبیعی و سالم است و خبری از مواد غذایی مضر مثل انواع شیرینی، چیپس، پفک، سس، پیتزا و ساندویچ نیست. رئیس این جزیره گاو دانایی است که ناخدا یک بار او را وقتی در آب افتاده بود، از غرق شدن نجات داد. از آن به بعد، گاو دانا و ناخدا، دوستان صمیمی شده‌اند.



شروع ماجرا

آن روز آیه و آرمان متوجه شدند کتاب‌هایشان مثل همیشه این طرف و آن طرف اتاق افتاده‌اند و چون بیچاره‌ها جای مشخصی ندارند، نظم و ترتیبی هم ندارند. البته این نکته را مادرشان هفته بار در این هفته به آن‌ها گوشزد کرده بود. اما تفاوت این دفعه با شانزده دفعه‌ی قبل این بود که مادرشان تهدید کرده بود اگر تا آخر آن روز فکری برای این شلختگی نکنند، از پی‌غذا {دسر} شکلاتی هم خبری نخواهد بود! آیه و آرمان با جست‌وجو در میان یاران مهربانشان، سرانجام درس «کتابخانه‌ی کلاس ما» را در کتاب فارسی پایه‌ی دوم دیدند و یادشان آمد که در این درس، معلم به بچه‌ها پیشنهاد کرده بود یک کتابخانه‌ی کوچک برای کلاسشان بسازند. اما برای ساختن یک کتابخانه‌ی کوچک به چه چیزهایی نیاز بود؟ آرمان نگاهی به ساعت دیواری کرد و دید هنوز تا ساعت ۰۷:۰۷ کمی فرصت هست. پس ساعت جیبی قدیمی را با عجله آورد. او و آیه جلوی نقشه‌ی دریایی جدّ بزرگشان، ناخدا، نشستند. آن‌ها با مطالعه‌ی کاغذی که پشت در ساعت جیبی مخفی شده بود، متوجه شده بودند که می‌توانند در این ساعت خاص، با جدّ بزرگشان ناخدا در سرزمین نقشه‌ی دریایی ملاقات کنند. وقتی عقربه‌ها به ساعت ۰۷:۰۷ رسیدند، بچه‌ها ناگهان خودشان را روی عرشه‌ی لنج ناخدا دیدند!



در لنج

ناخدا و هدهد درست شبیه داستان‌هایی بودند که پدرشان در این سال‌ها برای آیه و آرمان تعریف کرده بودند. ناخدا که گویا متوجه شد نسل‌های آینده‌اش جعبه را پیدا کرده‌اند، با دیدن بچه‌ها به آن‌ها خوش آمد گفت، ولی قبل از اینکه فرصت کند سؤال دیگری پرسد، بچه‌ها موضوع ساختن کتابخانه‌ی کوچک، برای کتاب‌های همیشه پخش و پلایشان را با او و هدهدش در میان گذاشتند. هدهد پس از کمی فکر کردن گفت: «ما برای ساختن یک کتابخانه‌ی کوچک به وسایلی نیاز داریم که هر کدام از آن‌ها در یکی از جزیره‌های نقشه‌ی دریایی پیدا می‌شود. جعبه را می‌توانیم در جزیره‌ی علوم پیدا کنیم. ساختن قیچی هم فقط از اعضای قبیله‌ی جزیره‌ی اجتماعی برمی‌آید. از جزیره‌ی فارسی هم چسب و کاغذ رنگی را تهیه می‌کنیم. بقیه‌ی وسایل را هم می‌توانیم در جزیره‌ی ریاضی جفت و جور کنیم.» ناخدا به نشانه‌ی موافقت، خبردار ایستاد و به هدهد فرمان حرکت داد. کمی بعد، جدّ بزرگ بچه‌ها با استفاده از کمی سوخت اسرارآمیز، کشتی را به سمت اولین جزیره به حرکت درآورد و هدهد هم نوک دکل لنج نشست. او همین‌طور که دیده‌بانی می‌کرد، به این موضوع فکر کرد که آیا آیه و آرمان از پسِ آزمون‌هایی که در جزیره‌ها انتظار آن‌ها را می‌کشند، برمی‌آیند؟